



Analysis of the female characters in Urdu literature based on the novel "Khubsurat" by Bushra Rahman

***Maria Ali**

Abstract:

With the evolution of the novel in other nations of the world, Pakistani women novelists have also appeared on the literature scene. Bushra Rahman, one of the Pakistani writers, has drawn an honest picture of the common women of Pakistan in her stories. The purpose of writing the beautiful novel is to express the issues of women's lives. She wanted women to help each other in life, and the criteria of beauty and ugliness should not affect the life of any family member. Bushra Rahman has a great hold on characterization and narration, that's why the female characters of this novel are sensitive and dynamic. The women in Bushra Rahman's novels is more prominent than other characters. Their spirit has been taken into consideration, and their role in the society in the form of raising children, the attachment and dependence of men on them in different areas of life, such as motherhood, wifehood, and even as a lover, is important.

Key words: Pakistani novel, characterisation, women, novel “khubsurat”

تحلیل شخصیت زن در ادبیات اردو با تکیه بر رمان "خوبصورت" از بشری رحمان

*ماریه علی

چکیده:

هنگام با تحول رمان در ملت های دیگر جهان "زن پاکستانی" هم در صحنه ی ادبیات حضور پیدا کرده است. بشری رحمان یکی از نویسندگان پاکستانی در داستان های خود تصویر صادقانه از زنان عامه پاکستان ترسیم کرده است. هدف نوشتن رمان "خوبصورت" بیان مسایل زندگی های زنان است. اومی خواست زن ها در زندگی باید با یکدیگر معاونت کنند و معیار های ظاهر زیبایی و زشتی، زندگی هیچ یکی از افراد خانواده را نباید تحت تاثیر قرار دهد. بشری^۱ رحمان به شخصیت پردازی و روایت دسترسی دارد به همین خاطر شخصیت های زن این رمان حساس و پویا هستند و برجسته تر از سایر شخصیت ها هستند. روایات آنها مورد توجه قرار گرفته است و به وجود شان در اجتماع، پرورش فرزندان، دلبستگی و وابستگی مردان به آنها در حوزه های مختلف زندگی مانند مادری، همسری و حتی معشوق بودن اهمیت داده شده است.

کلمات کلیدی: رمان پاکستانی، بشری رحمان، شخصیت پردازی زنان، رمان "خوبصورت"

مقدمه:

جمال میر صادقی در کتاب "عناصر داستان" می نویسد :

"داستان نمایشی کوششی است که سازگاری افکار و عواطف را موجب می شود." (میر صادقی، 1376: 31)

و درباره ی این که رمان چیست و کدام داستان رمان است، نظراتی وجود دارد البته سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی خود داستان را روایی منثوری می داند که بنایش بر جعل و خیال است، داستانی که اگر بلند باشد رمان نام می گیرد و در غیر این صورت داستان کوتاه خوانده می شود. البته در این میانه انواع دیگری نیز جایی می گیرد. (شمیسا، سیروس، 1373: 153)

شخصیت های داستانی بهترین راه برای ابراز افکار و احساسات انسان است - در ارایه رمان این ها نقش اساسی دارند. شخصیت نه فقط روح داستان است بلکه در آن رنگ واقعیت و زندگی هم تولید می کند. نقش مرد و زن هر دو تا در جامعه از اهمیت اساسی برخوردار است. بدون ذکر مرد و زن هیچ داستان یا رمان را نمیتوان به طور موثر بیان کرد. در ادبیات اردو نیز در مورد شخصیت پردازی زن کارهای زیادی انجام شده است. رمان نویسان زن بیشتر شخصیت زن را موضوع رمان های خود قرار داده اند. وضعیت زنان پاکستان در بیشتر موارد مثل کشور های عربی بوده است. چون که مرد سالاری در جامعه رایج بود در روایات اردو شخصیت های زن را به شیوه ی مشابه با شرایط خاص و ستم تاریخی به تصویر کشیده می شد. در داستان ها زنان می توانستند شاهکار های بزرگی را انجام بدهد اما زنائی که در جامعه وجود داشتند استعاره ی ظلم و تبعیض و قربانی بودند. جامعه نسبت به آنها برخورد تلخی داشت. نویسندگان مختلف در مورد این موضوعات به رنگ خود پرداخته اند. در میان این نویسندگان زن و مرد هر دو وجود دارند. اشاره ای روشن به شخصیت های زن در ادبیات اردو وجود دارد که بازتابی از تغییر روابط و نقش های زن در جامعه است.

در ادبیات اردو، خود زنان صدای خود را برای حقوق خود و حفظ حرمت خود بلند می کنند چون یک زن می تواند به خوبی با روانشناسی زنان دیگر آشنا باشد. برخی از رمان نویسان در رمان های خود زنان را به عنوان شخصیت های اصلی معرفی کرده اند که نه تنها در آن موفق شدند بلکه جنبه های بیرونی و درونی این شخصیتها را نیز برجسته کردند. رشد ذهنی، عاطفی و روانی آنها را به شکل جالبی ارائه کرده اند و مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شخصیت های زن نیز در نوشته های آنها منعکس شده است. شخصیت پردازی زنان پاکستانی در دهه های اخیر به طور گسترده وارد صحنه ی داستان نویسی شده است -

معرفی بشری رحمان:

بشری رحمان از نویسندگان معروف پاکستانی است که در 29 اوت 1944 میلادی به دنیا آمد. نوشته هایش نیازی به تمجید ندارد. اولین رمان او چاره گر بود که او در هفده سالگی نوشته. در سال 2007 میلادی جایزه ریاست جمهوری پاکستان "ستاره ی امتیاز" به او عطا شد. بیش از هفده کتاب رمان، داستان کوتاه و سفر نامه نوشته است. او صحنه های اطراف را مثل یک دوربین عکاسی می کند. به همین دلیل در نوشته های او همه رنگ های جامعه مثل شکست احساسات، روابط گسسته ی یک جامعه، فقر زندگی و نقض ارزش ها و... برجسته است. بشری رحمان در مورد موضوع های مختلف نوشته است و از جامعه داخلی و زندگی طبقه ی متوسط

سرآمده است. از جمله مسایل مربوط به زنان پاکستان مثل آموزش، روان شناسی، محیط خانگی زنان، اوضاع اقتصادی و رنج های بشری را تصویر کشیده است.

نویسنده گوشه ی نا شناخته ی زندگی یک زن را برجسته کرده است که هر کس نمی تواند آن را ببیند. نویسنده از عناصر زبان و بیان عامیانه برای غنی کردن زبان خویش بهره برده است و به همین علت رمان های او تمام زاویه های روح را باز کرده است. بشری رحمان از شاخص ترین نویسندگان پاکستان است که دغدغه ی اصلی داستان وی مشکلات و رنج های زنان است و آثار وی زنان و دختران را در عرصه ی اجتماعی روش زندگی کردن را آموزش داده است. (سندھو، اقصی نسیم، 2022: 25)

موضوع رمان " خوبصورت ":

این رمان داستانی پند آمیز و اخلاقی است و حقیقت های جامعه را بر خوانندگان روشن ساخته است. موضوع رمان " خوبصورت " زیبایی و زشتی است. مطالعه ی آثار نویسندگان مختلف نشان می دهد که بسیاری از آنها زشتی را موضوع آثارشان قرار داده اند. همه انسانها به طور طبیعی زیبا اند ولی از نظر دیگران بعضی ها زشت اند دل و صورت انسان دو چیز های مختلفی اند. " ایده ی زشت اغلب متناسب با فیزیک نا متناسب، غیر سفید پوست، و غیر این ها می باشد و شناسایی تحقیر آمیز برای شکل گیری تمایلات فرهنگی فرد است. " (پتا هاورد، 2018: 25)

بعضی از افراد زیبا دل خوبی ندارند و افرادی که دیگران آنها را زشت می دانند. با وجود این که آنها دلی حساس و زیبا دارند، روبرو شدن با زشتی های دنیا و حرف های تند مردم برای آنها خیلی سخت می شود و زندگی آنها تحت تاثیر قرار می گیرد. طرح این رمان ها اگرچه متعارف به نظر می رسد ولی چیزی که آن را خاص می کند شخصیت های اصلی نا متعارف است که بر مقیاس زیبایی نمی سنجد.

این رمان به زبان شخص سوم مفرد نقل شده است و حالت گزارش گونه به خود گرفته است.

خلاصه ی رمان خوبصورت:

رملی شوهر خود را که اسمش معاذ بود، را معاذ ندیده ازدواج کرده بود و با دیدن صورت وی از او متنفر شد و نمی خواست زندگی خودش را این طور بی رنگ بگذارد. مادر معاذ یک زن با نشاط، مهربان، خونگرم، نرم رفتار و آداب دان بود و پسر خود را تربیت خوبی کرده بود. وقتی رنگ و شکل معاذ در کودکی بر اثر بیماری آبله عوض شد تمام سعی خود را بر این گذاشت که او یک آدم خوبی شود. معاذ و مادرش با رملی رفتار خوب داشتند. رملی مادر بچه ی معاذ شد ولی دلش همیشه از معاذ دور بود. آقای "شان" که شوهر خواهرش بود، مردی خوش تیپ و خوش لباس بود. رملی در دام وی گرفتار شد ولی شان در اراده بد خودش موفق نشد. سپس رملی گرفتار حرف و سخن "یاور" شد که شوهر دوستش جیده بود. وقتی حقیقت بد تر وی بر رملی آشکار شد او فهمید که شوهرش چقدر آدم حسابی است. تا آن وقت معاذ از رملی دور شد و مادرش برای چند وقت به روستاه رفت تا رملی مسئولیت های خود را بشناسد. بالاخره معاذ و رملی بسبب ژرف بینی مادر شوهرش موفق به ایجاد انگیزه ی خوب برای یکدیگر شدند.

ویژگی های شخصیت های رمان "خوبصورت":

شخصیت های زنی که در این رمان بیشتر ذکر شده است. مجموعاً سه نفر اند که عبارت اند از: رملی (قهرمان رمان)، بی جی (مادر معاذ)، کسری (خواهر معاذ). این ها شخصیت هایی هستند که نویسنده برای جذب خواننده در داستان آورده است.

شخصیت رملی:

شخصیت اصلی این رمان یک دختر "رملی" است که دختری تحصیل کرده، فوق العاده زیبا و با نشاط است. تمام فضایل ممکن جهان مثل شایستگی، آگاهی ذهنی، روحیه آزادی خواهی، قدرت، جدیت و انسان دوستی غیر آنها برای وی بیان شده است. شخصیت دیگر این رمان یک مرد زشت به نام "معاذ" شوهر رملی است. پدر رملی پسری برای وی انتخاب نمود که رملی هرگز قبلاً ندیده بود و گرنه هرگز با او ازدواج نمی کرد.

بشری می نویسد: "اتفاقاً نا آگاهانه هر دختر زیبایی آرزو دارد که شوهرش هرگز ازو زیباتر نباشد تا در طول زندگی بر او مسلط شود. اما چه کسی می تواند چنین شوهری منفور را آرزو کند، بلکه رنگ که قبول است در هر صورت مردان خوش قیافه هستند اما رنگ معاذ مایل به سیاه بود و لکه های زخم آبله بر صورت او وجود داشت" (بشری رحمان، 2009: 9)

ویژگی های شخصیت رملی :

شخصیت قهرمان رمان "خوبصورت" رملی ویژگی هایی دارد که در ذیل بیان می شود.

پیرو سنت و باور عامیانه:

آنچه بیش از همه در شخصیت رملی به نظر می آید این است که او در قید و بند های سنت و باور عامیانه، عدم توازن ایستادگی در برابر انقیاد اجتماع گرفتار است و گویا نیست. او شوهر خود را به خاطر ظاهر زشت وی اصلاً دوست نداشت ولی هیچگاه بر زبان خودش نمی آورد.

در یکی از جا ها که معاذ به او می گوید که:

"برای قانع کردن از نظر خود چرا مبارزه نمی کنی؟ زنان که با شوهرشان دعوی نمی کنند از عشق خود مطمئن نیستند و امتیاز شوهر و استحقاق او را قبول ندارند" (بشری رحمان، 2005: 65)

در جواب او رملی می گوید که من دعوی کردن بلد نیستم. سپس به خودش گفت:

"چه قدر سر قلب خودم را پنهان کردم. ذهن به رژفای رود خانه است اما صورت آینه می شود، صورتم را در کدام ابر ها پنهان کنم تا دود باران بیرون نیاید، چگونه شگافها را پنهان کنم، چگونه بگویم که نمی خواهم زنده بمانم" (بشری رحمان، 2005: 65)

رملی دختر پدر و مادری خوب بود و پیرو سنت های شرقی بود. ازین رو همیشه ساکت بود و حرفها در دل او پنهان می ماند. شعله های عشق و زیبایی وی آب می خواست ولی پس از ازدواج با معاذ دچار افسردگی شد و

نمی خواست بچه ی معاذ را به دنیا بیاورد. دغدغه ای داشت که بچه ی معاذ مثل او زشت و سیاه باشد. معاذ و مادرش در تمام این درگیری ها با رملی بسیار خوب رفتار کردند و همیشه به خواست رملی احترام میگذاشتند اما رملی نتوانست از این عقده رهایی بیابد.

فقدان عاطفه در روابط زنا شویی:

چون رملی شوهرش را دوست نداشت و سعی می کرد که نسبت به عواطف و احساسات همسرش بی توجه باشد. رملی از این فکر که به او نزدیک شود همیشه معترض بود.

" دست رملی بر صورتش نشست، همان گودال، همان صورت بالا و پایین، کاسه های ریز ریز و سیاه . جسد رملی مرده شد. او فکر می کرد که در اکولا به تدریج به او نزدیک می شود، دندانهای بلندش در گردنش فرو کرده خون او را می نوشد" (بشری رحمان، 2005: 44)

در رمان موسیقی کلمات متناسب، تکنیک های متعادل و عبارات بریده، جذابیت نوشته را تا آخرین سطر حفظ می کند و سفر زندگی از دواجی را به طوری بیان شده است که یکی از طرفین با همت و حوصله بر دیگری تاثیر گذاشته است و از خطا هایش در گذر نموده است. معاذ با روش نرمی، احترام و شهامت بالاخر موفق می شود که دل رملی را بدست بیاورد.

جذبه رقابت :

رملی نا خواسته شروع به رقابت با مردان و زنان خوش تیپ کرد و دلش شکست. خواهر شوهر وی که شان نام داشت خیلی مرد خوش لباس و خوشقیافه بود. او همواره در فکر بود که خواهرش چه شانس خوبی دارد تا آنکه او برای چند روز در خانه ی خواهرش رفت . آنجا اتفاقاتی رخ نمود که او متوجه زشتی درونی وی شد. او مشاهده کرد که مردانی که از بیرون بسیار زیبا به نظر می رسند می توانند از درون زشت شوند و همسرانشان دلنتگ زیبایی شوهران می شوند. وقتی رملی این قضیه را دید در خودش فکر کرد:

این برادر "شان" است؟ اشک از چشمان رملی سرازیر شد. قبل از ازدواج از نظر او یک شوهر ایده آل بود، متمدن، معطر و با ادب. رملی از فکر خودش لرزید که او با معاذ که شوهر خوبی است چرا این قدر بد رفتار می کند" (بشری رحمان، 2005: 128-129)

هم چنین رملی در دام شوهر دوست خود که جیده نام داشت گرفتار شد ولی با آشنا شدن حقیقت وی قدر معاذ در دل او بیشتر شد. او پراکنده فکر می کرد:

" وقتی خدای خیال خود را به شکل حیوان درنده دید شوکه شد. شوک الیکتریکی ای که تمام بدن را یکباره می کشد و تمام بدن برای مدتی مرده می شود..... نگاهی آن طعمه یخود را زیر نظر دارد و زمانی حمله می کند که طعمه قادر به دفاع نباشد. فاصله بین مرگ و زندگی چقدر است؟" (بشری رحمان، 2005: 282)

نویسنده با کمال بیان خود سعی کرده که خواننده تا آخر این رمان را با جذب بخواند و سوالهای خود را پاسخ بیابد. رملی در آغاز یک دختری بود که فقط به ظاهر توجه می کرد ولی در آخر رمان تبدیل به یک خانم بسیار خود آگاه شده است.

شخصیت مادر معاذ "بی جی":

شخصیت دیگری که درین رمان ایستا و فرعی است "بی جی" است. شخصیت "بی جی" خصوصیت های ذیل دارد:

مادر مهربان و صبور:

در دوره ای که این رمان نوشته شد هویت زنان جامعه پاکستان صرفاً در ازدواج و فرزند آوری خلاصه می شد، ولی بشری رحمان یک شخصیتی در رمان خود آورده است که مسئولیت های خود را خوب می شناخت. و این را اثبات کرد که برای مادر خوب بودن تحصیلات عالی و مدرک دانشگاهی لازم نیست بلکه نیازی به تمرکز به فرزندان خود است. نویسنده، دلسوزی مادر بر فرزندش را ترسیم کرده است. و مادر را مظهری از مظاهر عاطفه و عشق دانسته است. چنانکه الجمری در کتاب خود آورده است که: "مسئولیت مادر فقط زدن بوسه های گرم بر صورت فرزندان نیست بلکه ازین محدوده فرا تر می رود. و در واقع پرورش دهنده فرزندان و وجود آورنده آرامش روح و صداقت در آنان است" (الجمری، 1977م، 148)

"بی جی" یک مادر مهربان و صبور است که شوهرش در جوانی از دنیا رفته است. او برای تربیت خوب پسر دقیقه ای فرونگذاشته است. او خوب می دانست که چگونه باید با فرزند خود ارتباط برقرار کند. در نتیجه پسرش معاذ با او عشق می ورزید.

"او هرگز به کسی بد نگفته بود، همیشه می گفت که با اخلاق خوب دشمنان هم موم می شوند و هر مشکلی با شجاعت و صبوری حل می شود. تمام زندگی وی داستانی بی نظیر از شهادت بود. معاذ نه فقط او را دوست می داشت بلکه با او عشق می ورزید." (بشری رحمان، 2005: 33)

پایبند به سنت های شرق:

از بطن این رمان در می آید که مادر معاذ یک خانمی پایبند به روایات شرقی بود چرا که زنان شرقی بیشترین سختی ها را به خاطر فرزندان خود تحمل می کند و در زمان فقدان همسر هم فداکاری و ایثار می کنند.

"بی جی خود به رملی گفت که او در سی و در سالگی بیوه شد. شوهرش در تقسیم اراضی کشته شد. آنها در آن زمان دو فرزند داشتند. او سختی ها را تحمل می کرد حتی شب ها با تفنگ بر دوش از مزرعه حفظ می کرد." (بشری رحمان، 2005: 33)

روابط صمیمی با دیگران مخصوصاً با عروس:

مادر معاذ نگه دار راز های دیگران بود. با خانم های منطقه ی خود صمیمانه رفتار داشت. خانمها از او مشورت می کردند و او مثل مشاور خوب به آنان راه حل نشان می داد. چون رابطه بین مادر شوهر و عروس از پیچیده

ترین روابط می باشد. نویسنده در این رمان سعی کرده است که به خواننده بفهماند که همیشه رابطه بین این دو بد نیست. او همیشه از عروس حمایت می کرد نظر او را می پرسید. او همیشه دنبال یک رابطه ی محترمانه و خوش آیند بود. در یک جای رمان نویسنده این را چنین بیان نموده است:

"حتی رملی باوجود اینکه شوهرش را دوست نداشت هیچ دلیلی برای متفر بودن از او پیدا نکرده بود اگرچه دختران فامیل او و دوستانش اغلب شکایت مادر شوهرها می کردند ولی او همیشه ازین شکایت ها تعجب می کرد. او نسبت به معاذ بی جی را بیشتر دوست می داشت". (بشری رحمان، 2005: 62)

بی جی همیشه به حرف های عروسش اهمیت می داد حتی خطا هایش را هم به پسرش نمی گفت. در آخر داستان وقتی معاذ، برای رملی تمام حقیقت ها را بیان می کرد که بخاطر تربیت و حکم مادر من خطاهای تو را بخشیدم. رملی تعجب کرد که آیا بی جی از تمام قضیه با خبر بود؟ در جواب او معاذ گفت: "نمی خواهم جزئیات را برایت بیان کنم، اما بی جی به من یکی از راه های نجات نشان داد. او یک زن جهان بین است و بسیار خود آگاه است. او به من گفته بود که با بخشیدن یک نفر می توان کل خانواده را نجات داد. حکم بی جی برای من مثل حرف قرآنی است. وگرنه من با بقیه ی مردم هیچ فرقی ندارم". (بشری رحمان، 2005: 367)

شخصیت خواهر رملی "کسری":

یکی از شخصیت فرعی رمان که بیشتر ذکر شده است، خواهر رملی "کسری" است. او یک خانمی ساده بود، قدش کوتاه و رنگش نسبتاً سیاه بود ولی با هنر و نرم گفتار بود. البته شوهرش "شان" یک مرد خوش لباس و خوبرو بود. در ظاهر او با "کسری" دوستانه حرف می زد ولی در گوشه های تنهایی او را اذیت و آزار می داد و با زنان دیگر روابط هم داشت. ویژگی های شخصیت کسری در ذیل است:

فائق زیبایی ظاهری و حامل اخلاق خوب:

کسری خانمی بچه دار است که از زیبایی ظاهری برخوردار نبود. هم صورتش قابل توجه نبود هم رنگ پوستش سفید نبود. قد کوتاه هم او را خارج از دایره خانم های زیبا می کرد. قبل از ازدواج کمی قبول صورت بود. نویسنده حالت بعد از ازدواج را چنین مینویسد: "رملی دید دور چشمش حلقه زده بود. رنگ هم از قبلا کم رنگ بود. موها در هم پیچیده بود. خیلی خسته و کوفته به نظر می رسید". (بشری رحمان، 2005: 76)

ولی اخلاق او همه را شیفته کرده بود. در فامیل همه از خوبی های او حرف می زدند "یک چیز در چهره اش جذابیت بود. اخلاق بسیار خوبی و طبیعت بسیار شیرینی داشت. او همیشه لبخند می زد و با همه رفتار خوبی داشت". (بشری رحمان، 2005: 12)

خانم صبور و مقاوم:

اگرچه کسری می دانست که شوهرش با زنان دیگر روابطی دارد ولی هیچگاه به زبان نمی آورد. همیشه از شوهرش تعریف و تمجید می کرد و حرفهای دل را پیش دیگران بیان نمی کرد. حتی به رملی هم چیزی نمی گفت. یک شب رملی صدای دعوای آنها را شنید و فهمید که خواهر شوهرش از ظاهر زیبا است ولی آدم حساسی

نیست. فکر رملی در آن شب در مورد خواهرشوهرش تغییر کرد. دردش بیشتر شد. این را نویسنده چنین نوشته است.:

" بیاخواهرم در غم و دردت شریک باشم. تمام اشکهایت را بچینم، تو را ازین آدم بی عاطفه دور کنم. بیا برویم..." (بشری رحمان، 2005: 130)

صبر او مثل کوه بود. او بالعکس رملیس خود بود. صبر کردن یک نوع مهارت است که نیاز به ارتقا و پرورش دارد و کسری این را به خوبی می دانست. او به رملی می گفت که بی تابی کردن نه تنها هیچ دردی را دوا نمی کند بلکه درد را دو برابر می کند.

او با رملی مثل یک مشاور حرف می زد گفت: " در زندگی ازدواجی، شکل و وضعیت مرد و زن در درجه ی دوم قرار می گیرد. نکته اصلی زیبایی درونی است. تو هم سعی کن که زیبای درونی معاذ را بیاب." (بشری رحمان، 2005: 80)

نتیجه گیری:

زنان در رمان "خوبصورت" نقشی کلیدی و حضوری دایمی دارند. حتی بشری رحمان این رمان را به خواهر خود "بیگم فرحت شجاع الرحمان" تقدیم کرده است. در زندگی نا متعادل و نا مرتب خانوادگی، بشری رحمان منجی سالخورده "بی جی" را فرستاده است تا شخصیت اصلی داستان را به حقیقت زندگی برگرداند. او این باور عامیانه را که مادرشوهر ها نمی توانند رابطه ی عاطفی با عروس برقرار کنند تغییر داده است. قدر مشترکی که این شخصیت ها دارند این است که رملی، بی جی، و کسری هر سه نگرانی های مادر در مورد فرزندان داشتند و مسئولیت در برابر آنها احساس می کردند. در جامعه سنتی ظاهر شخص از باطن او بیشتر مورد توجه است در حالیکه آنچه در طول زندگی اهمیت دارد، درون زیبا است.

منابع:

##میر صادقی (1376) عناصر داستان، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن

##سیروس، شمیسا (1373) چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس

Howard, Yetta, (2018) ugly differences :queer female sexuality in the underground,
university of illusions press, united states

##بشری رحمان (2007) خوبصورت ، لاہور: دعا پبلیکیشنز

##سندھو، اقصیٰ نسیم، و اسما رانی، (2002) بشری رحمان کے ناول کا فکری و فنی جائزہ، مجلہ حرف و سخن
، شمارہ 6، لاہور: ریسرچ فاؤنڈیشن فار ہیومیٹی

##الجمری ، عبد الامیر منصور (1977) المرأة فی ظل الاسلام، بیروت: دار المکتبة الهلال